



محمود عنایت



دایرت

اینکه آمریکا تا کجا حاضر است با این حوادث همراهی کند و تحولاتی که مورد توافق قرار گرفته تاجه مرزی پیش خواهد رفت بر ما مجهول بود . مطبوعات و رادیوهای داخلی و خارجی تنها کانال ارتباطی امثال سن بجهان سیاست بود و آنچه از این کانال - وبخصوص از اجرای رادیو و مطبوعات اروپا و آمریکا - بما میرسد تنها به ظواهر امر مربوط میشد . در این مراجع - تا آنجا که من میدیدم - صحبتی از رفتن شاه نبود ، حالا معلوم میشود که در همان حال که مطبوعات معتبر آمریکا به تکرار و تاکید مینوشتند کادر ایران آب از آب تکان نخواهد خورد و آمریکا و متحدان غربی اش در مقابل هر نوع حادثه عکس العمل جدی و فوری نشان خواهند داد شکل نهائی قضیه - که رفتن شاه باشد در پشت پرده مورد توافق قرار گرفته بود . از اینجا بعد به ضلع نامرئی انقلاب مربوط میشود . آدمهایی که معاذی با آن ضلع قدم میزدند چون بیشتر و بهتر از من و شما از باطن مطالب خبر داشتند و چون میدانستند که دیکتاتور فقط به عصای موربانه خورده ای تکیه داده و مدتهاست پشت و پشتیبانی در سیاست خارجی ندارد طبعاً نوبشان از من و شما برتر بود و حرفشان را بی محابا تر از من و شما میزدند و اصل رازداری هم لابد ایجاب میکرد است که چیزی از حقیقت ماجرا بروز ندهند ولی آنهایی که فقط نمای بیرونی حوادث را میدیدند طبعاً در نادلی ایشان را نداشتند و دلشان پر از وهم و اندیشه بود . این نگرانی وجود داشت که با حمایت و تایید آمریکا - که بظاهر از جریان حوادث ناراضی بود و در هیچ جا هم حرفی از ملاحظات و تماسهای آن دولت با بعضی از مخالفان نبود - ارتش دست به کودتا بزند و همه دستاوردهائی که تا آن زمان با فداکاری و جانبازی و ایثار و مجاهدت مردم کوچک و بزرگ

کسانی هستند که بعد از افشاگریهای اخیر معتقدند که تاریخ انقلاب باید دوباره نوشته شود ، من معتقدم آن قسمت از انقلاب که با شرکت عناصر صادق و سیمی و روشنفکران منزله و با ایمان و محروم و بدون هیچ نوع ارتباط با سیاستهای بین المللی در میان مردم کوچه و بازار میگذشت احتیاجی به هیچ نوع دستکاری و بازاندیشی و جرح و تعدیل ندارد و اعتبارش بقوت خود باقی است . من این قسمت را ضلع مرئی انقلاب نام نهاده ام . در ضلع مرئی هیچ چیز از هیچکس پوشیده نبود و همه چیز در باطن همان بود که در ظاهر میگذشت . اگر بعضی کارها و حرفها با معیارهای انقلابی وفق نمیداد و ضعفها و عیب هائی داشت در عوض این حسن راهم داشت که ظاهر و باطن یکی بود . صاحب غله میگفت درست است که حرف من و عمل من صد درصد انقلابی نیست اما هر چه هست همینم که هستم ، خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن . اگر میگویم «زید» برو و «عمر» بیاید عقیده راستا حسینی خودم را بیان میکنم و وزنه سیاستهای بین المللی هم در ترازوی نیست که حرفم را مطابق آنها سبک سنگین کنم یا پشت به کوه آحاد ندارم که اگر دری به تخته خورد و عصب شاه جنیبد و خواست چشم زخمی بمن برساند کم نگزد و خاطر جمع باشم که دستی از عیب بیرون آید و کاری نکند . در آن روزهای پرتپ و ناپ و پسر - حادثه برای آنهایی که از حرکات پشت پرده اطلاعی نداشتند و در هیچ تجمع و تشکل سیاسی هم شرکت نمیکردند تشخیص کم و کیف بحران در همه سطوح و ابعادش کار مشکلی بود . آدمهایی مثل من همینقدر احساس میکردیم که با آمدن «کارتر» و ترنم ترنم «حقوق بشر» وضع عوض شده و مملکت آستان حوادثی است اما

ماهنامه نگین - صاحب امتیاز: محمود عنایت - آدرس مجله: خیابان مصدق (بهلوی سابق) کوچه عدل - تلفن ۶۴۶۴۷۹
اشتراک سالانه ۹۶۰ ریال اروپا ۱۵۶۰ ریال ساعات کار دفتر مجله ۵ تا ۷ بعد از ظهر
خواهند داشت وجه اشتراک را به حساب ۱۰۹۴ بانک ملی شعبه شکوه بنام مدیر مجله واریز کنید و فیش آنرا برای ما بفرستید

روی جلد: خسرو گل سرخی - شهید راه خلق - طرح از علی خسروی

توضیح لازم: مقالات نویسندگان - با توجه به فضای خاص بعد از انقلاب ، عقائد شخصی آنهاست ولی مجله در کلیات مسائل سیاسی تابع اصول معینی است که غالباً در هر مقاله منعکس میشود .

بلست آمده بود و کمترین آنها آزادی نسبی مطبوعات و اجتماعات بود از بین برود ، و از همین جاترس وقوع جنک داخلی و آشوب و تجربه و ازهم پاشیدگی مملکت مزید بر علت میشد . یادم نمیرود که این نگرانی در اواخر دی ماه و اوائل بهمن ماه پارسال به اوج خود رسید و بعضی از شخصیت های مبارز روحانی نیز در مصاحبات خود احتمال وقوع کودتا را بعنوان آخرین تلاش مذبحخانه رژیم دیکتاتوری بعید ندانستند . اینکه افرادی بدون هیچ نوع وابستگی و از سرکمال حسن نیت و وطنخواهی از روی کار آمدن دولت شاپور بختیار استقبال کردند از همین جا ناشی میشد که خیال میکردند این راه حل میتواند خطر جنک داخلی و کودتا را از بین ببرد و تحولات رادر مسیری بیندازد که بدون خونریزی و کشتار به تغییر رژیم منجر شود و رباکاری و دغلبازی و نیرنگ امپریالیزم را نگیرد که در همان حال که بظاهر از دوام دولت بختیار طرفداری میکرد و با حمایت علنی خود در حقیقت روز بروز موقع و موضع اورادر افکار عمومی ایران ضعیف تر میساخت سفیر آمریکا در تهران با بعضی از آزادیخواهان به مصلحت اندیشی درباره رفراندم تغییر رژیم نشسته بود !

آقای مهندس بازرگان در نامه ای که بتاريخ پنجشنبه ۱۸ بهمن در روزنامه اطلاعات چاپ شده نوشته اند «... در اوائل بهمن ماه ۱۳۵۷ جلسه سه نفری سری با شرکت یکی از آقایان روحانیون شورای انقلاب ، مهندس بازرگان و سفیر آمریکا تشکیل گردید ، موضوع برگزاری رفراندم جهت تعدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت .»

صراحت لهجه و فاشگونی آقای مهندس و افتاد رخور تقدیر است بقول ظریفی همین روابط را چهره های دیگری از عناصر خلیسی انقلابی تر و خیلی آزادیخواه تر هم که اسامیان فلابلا همه افشاگرها مکتوم مانده است با سفارت فقیهه داشته اند اما چون صراحت لهجه آقای مهندس بازرگان را ندارند چیزی بروز نمیدهند . تا اینجا معلوم شده است که آقای کاتم عضو سفارت آمریکا و آقای رمزی کلارک فرستاده رئیس جمهور آمریکا و آقای باتلر عضو برجسته حقوق بشر آمریکا (به توصیه آقای مهندس بازرگان) تقریباً با همه مشاهیر سیاسی عصر انقلاب ملاقات کرده اند و صداقت به دلائل صرفاً عاطفی در مورد مهندس بازرگان و یاران خود که سوابق مبارزاتشان در زمان شاه از کسی پوشیده نیست - نمیتوان قبول کنم که آقایان در این تماسها جز تامین منافع ملی و سل حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه قصد و غرضی دیگر داشته باشند ولی از این حرفها که بگذریم من خنده ام میگیرد که در این انقلاب شاید بیش از هر انقلابی به امپریالیزم آمریکا فحش داده اند و بیش از هر انقلابی هم زیر جلگی با آمریکا تماس و ارتباط داشته اند !

«هرالد تریبون» نوشته بود روزگاری معلوم خواهد شد که چرا اسنادی که این روزها در سفارت آمریکا در تهران کشف و افشاء میشود معلوم نشده است . من میگویم آنچه در پایان این افشاگرها عاید تاریخ و نسلهای آینده این سرزمین میشود بفتح انقلاب و بنوع ملت ایران باشد اما ضمناً مثل همه ایرانیان خیلی مایل هستم که هر چه سند و هر چه مدرک هست یکجا و بدون هیچ تبعیضی و تمایزی در معرض اطلاع و قضاوت ملی قرار گیرد تا مثلاً وقتی یکی از اعضاء مؤثر شورای انقلاب در مصاحبه با روزنامه کیهان (شنبه ۲۷ بهمن) میگوید که آن رابطه ای که با اعتماد بنفس و قوت نفس و برای اطلاع از وضع دشمن با خارجیان برقرار میشود لازم و مفید است هیچ نوع سوءتفاهمی در خواننده بوجود نیاید .

برای اینکه بی انصافی نکرده باشیم و قبل از آنکه وارد اصل قضیه شویم اجازه بدهید به این نکته خیلی بدیهی و خیلی واضح اشاره کنم که اعلام و اظهار هر حمایتی از طرف یک دولت خارجی نسبت به یک سیاستگر دلیل دست نشانده گی و سرسپردگی آن سیاستگر نمیشود . مادر تاریخمان یک شاهد بارز بر صدق این مدعا داریم و آن همدردی و تاجر و بلکه اعتراض و پر خاشی بود که سفارت فقیهه انگلیس بعد از قتل میرزاتقی خان امیر کبیر با ارسال یادداشتی برای حکومت ایران ابراز کرد و «مراتب اکراه و تغییر طبع» خود را از «تفصیل این امر شیع و وحشی مناشانه» به شاه قاجار ابلاغ نمود .

ترجمه مراسم وزیر خارجه انگلیس به شیل صاحب (وزیر مختار انگلیس در تهران) بقراری که در کتاب امیر کبیر و ایران (نوشته فریدون آدمیت) نقل شده بشرح زیر است:

«... ما مورد که بدولت ایران اظهار کنید که دولت انگلیس تفصیل این امر شیع و وحشی مناشانه را با کمال اکراه و تغییر طبع شنیدند . این مکروهات شدیدتر شد از اینکه در همان وقت که امیر نظام را بدینگونه جنایت بقتل رساندند و وثیقه های سوگند بدستخط اعلیحضرت شاه که هیچوجه به شخص او اذیت نرسانند در دست داشت . دولت انگلیس تفصیل نمیدهد در باب شاعتی که بر اعلیحضرت شاه وارد میاید در نظر جمیع دول آدمی منش، درباره خیانت و ظلمی که بر امیر وارد آمد ... علاوه بر این بدولت ایران اعلامی صریح خواهیند که هرگاه پس از این قتل بیرحمانه مرحوم امیر گناهان دیگر از این قبیل صورت یابد بدولت انگلیس لازم خواهد شد که بدقت بپرسند که آیا شایسته فخر تاج انگلیس و لایق حقوق مملکت آدمی منش انگلستان است که وزیر مختار انگلیس مقیم مملکتی باشد که در آنجا مشاهده کند ارتکاب اموری را که آنقدر مصادم انسانیت باشد .»

اینکه وزیر خارجه انگلیس با چنین خصمی از قتل امیر کبیر یاد میکرد و دولت ایران را ییاد سرزنش می گرفت دلیل نوگرمشی و وابستگی امیر کبیر بدولت انگلیس نبود . میتوان گفت گاه سیئات اعمال حکومتهای استبدادی آنقدر آشکار و شرم آور است که هر دولت متعدنی خود را مجبور به هماهنگی و همدردی با آزادی خواهان کشور استعمار زده می بیند و ارتباطات بین حضرات اگر فقط تا همین حد هوشمندانه مقصود پیش برود قابل فهم و قابل اغماض است . اما سواى این مطلب ، سابقه نشان میدهد که مناشانه بعضی از رجال ماهر قدر رابطه شان با اجانب در خطا و اخلاق رندانه تر و رباکارانه تر و عبودیت آمیز تر بوده است درعلاء زبانان در فحاشی و هتاکى و لجن مالی دیگران در از ترویج پروا تر بوده است ، و نظیر این بی انصافی را ما در اعمال و رفتار کسانی می بینیم که در رژیم گذشته از هیچ نوع خوشرفقی و جاگرمشی دریغ نکردند و بعد از انقلاب ناگهان لباس سرخ تن کردند و سایرین را بخاطر جرائمی بمراتب خفیف تر بباد سرزنش گرفتند . من چون مهندس بازرگان را از غالب زعماء انقلاب در رفتار و قضاوت نسبت به مردم زمانه منصف تر و با مروت تر دیده ام نمیتوانم بهمه کارهای او بدبین باشم و امیدوارم در این تأمل و ملاحظه براه خطا گرفته باشم . چنین ملاحظاتی را بحساب محافظه کاری نگذارید . حقیقت آنستکه در مملکتی که بنوشته روزنامه انقلاب اسلامی (یکشنبه ۲۸ بهمن) هفده میلیون نفر از افراد مملکت بلافاصله بعد از تشکیل حزب رستاخیز در آن حزب نام نویسی کردند و وقتی کسی را بجرم اینکه روزگاری گزارش به حزب کذائی افتاده (و نه بجرم خوشرفقی یا نوگرمشی) به انواع عقوبت دچار میکنند و نانش را می برند یا باید آن هفده میلیون دیگر راهم به همین سیاق اخیه بکشند و با آن یک نفر راهم بچشم آن هفده میلیون نگاه کنند .

سخن از نفوذ خارجی و نقش خارجی و ارتباط با خارجی در انقلاب ایران بود. کسانی که تاریخ انقلاب جهان را خوانده باشند میدانند که کمتر انقلابی است که بهر حال یکی از دولتها و قدرتهای خارجی مجاور و غیر مجاور در آن ذی‌علاقه نباشد. در انقلاب سوسیالیستی اکتبر که به سرنگونی رژیم تزاری روسیه انجامید دولت استعمارگر و توسعه طلبی نظیر آلمان دخالت و علاقه غیر مستقیم داشت زیرا حداقل فایده انقلاب روسیه برای آلمانها این بود که در جبهه شرقی از شر دشمنی که با آنها در حال جنگ بود آسوده میشدند. میگویند اگر «لودندورف» رئیس ستاد ارتش آلمان به‌لینین اجازه نمیداد که با قطار مهر و موم شده از راه آلمان به روسیه برگردد انقلاب سوسیالیستی به نتیجه نمیرسید. بگفته سیدنی هوک اگر لنین به روسیه باز نمیگشت یا در راه میمرد هیچ عاملی نمیتوانست جلوی حمله و تجاوز آلمانها را بگیرد. این لنین بود که از متوقف ساختن فوری جنگ علیه آلمان و تبدیل جنگ امپریالیستی به یک جنگ داخلی طرفداری میکرد (۱). سیدنی هوک اضافه میکند که اگر لنین با واگذاری تمام آنچه آلمانها میخواستند جلوی پیشروی آنها را نمیگرفت «ارتش آلمان هم تروگراد و هم مسکو را میگرفت زیرا دیگر مقاومت نظامی ممکن نبود» (۲). همین امر باعث شد که لنین را متهم به تمایلات سازشکارانه کنند و باینکه تماس و ارتباط او با آلمانها چیزی بود که «در برابر چشم جهانیان انجام میگرفت» معجزا خشم احزاب سیاسی روسیه بر ضد او انگیزته شد و باز هم بقول سیدنی هوک اگر لنین زنده بود در محاکمات بعد از انقلاب که در سالهای ۲۷-۱۹۳۶ برگزار شد یقینا همان ارتباط او با آلمانها برای محکوم کردن او به «خیانت» دلیل کافی بود!

از انقلاب اکتبر روسیه که بگذریم در انقلاب مشروطه خودمان هم نقش انگلیسها اظهر من الشمس بود و تا وقتی آلمان در عرصه سیاست ایران ظهور نکرده بود و انگلیسها و روسها با هم رقابت و اختلاف داشتند نهضت مشروطه با استفاده از این تضاد روز بروز رونق بیشتری یافت. بعضی اینکه مزاحمت آلمانها جدی‌تر و خطرناکتر شد روس و انگلیس اختلاف خود را کنار گذاشتند و هر دو متفقا علیه مشروطه خواهان به شرارت پرداختند اما تا وقتی که انگلیسها صرفه خود را در حمایت از نهضت مشروطه نمیدیدند آزادیخواهان ایران پروائی در استفاده از آن نداشتند، تماس و ارتباط از این آشکارتر نمیشد که مشروطه طلبان ایران در سفارت انگلیس بستنشینند و از قدرت و نفوذ آن سیاست برای تحت فشار قرار دادن حکومت ایران استفاده کنند اما هم ارتباط آلمانها با لنین و هم ارتباط ایرانیها با انگلیس در عصر مشروطه امری بود که مقابل چشم جهانیان و بدون کمترین پوشش و استتاری با هدفهای اعلام شده انجام میگرفت چنین نبود که خلق آله بعد از وقوع مطلب در جریان امر قرار گیرند. من بنابر نیک‌بینی و نیک خواهی میگذارم و همانطور که گفتم دشوار است قبول کنم که مردانی نظیر مهندس بازرگان و یاران او در ارتباط با امثال و ابدال آقایان کاتب و باتلر و رمزی کلارک قصد و نیتی جز وطنخواهی و حریت طلبی داشته باشند اما دو مسئله در اینجا برای مردم عامی کوچک و خیابان مطرح میشود که درخور توجه و التفات آیندگان است. یکی اینکه حالا معلوم میشود که بین آنچه آقایان درباره نحوه انتقال قدرت میگفتند و آنچه شاپور بختیار در همین باب میگفت تا مرحله رفتنم اختلاف جدی و عمیق وجود داشته است. الا اینکه شاپور بختیار بطور علنی و آقایان بطور غیر علنی و در مذاکرات خصوصی عقابندشان را عنوان میکردند. امروز که یکسال و یکماه از وقوع انقلاب میگذرد آقای مهندس بازرگان با اشاره به فعالیت‌هایی که قبل از تغییر رژیم

برای تسخیر کامل دستگاه‌های نظامی و ارتشی در حفا انجام میگرفت صراحتا این عقیده را ابراز میکنند که: «چه کسی میداند که اگر کار به آن ترتیب و تدریج نیز پیش میرفت و ارتش و نیروهای نظامی متلاشی نشده به تسخیر ملت درمیآمد عواقب امر محکمترو سلامت‌تر از آب درمیآمد؟»

طرح مطلب باین شکل نشان میدهد که آقای مهندس بازرگان شخصا جواب این سؤال را مثبت میدانند یعنی معتقدند که اگر جبران امور به آن شکل - یعنی بقول خودشان از طریق «ارتباط‌های خصوصی اعضاء شورای انقلاب با ستاد ارتش و ساواک و سفارتخانه‌ها» پیش میرفت و دستگاه ارتش بدون متلاشی شدن به تسخیر انقلابیون درمیآمد «عواقب امر محکمترو سلامت‌تر از آب درمیآمد». در اینصورت این سؤال برای خواننده مطرح میشود که آقای مهندس بازرگان و یارانش باروبه‌ای که در فاشگونی و ضراحت دارند چرا در همان موقع بطور آشکار عقیده خود را ابراز نکردند تا به تحقق آنچه خودشان لازمه تحکیم و سلامت انقلاب میدانند کمک کنند؟ نمیتوان گفت که در آن موقع گوش کسی بدهکار این حرفها نبود و وطنخواهان آزاده یقینا هر راه حلی را که متضمن پیروزی انقلاب و تسخیر سالم اهرم‌های قدرت بود می‌پذیرفتند. اعلامیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات یکشنبه بیست و دوم همین گواهی بر این مدعاست که در عین قاطعیت انقلابی با کمال نیک نفسی اتمام حجت کرده بودند که: «مایلم تا مسالمت حفظ و قضایا موافق آرای ملت و موازین قانونی حل شود». پس زمینه برای تسریع در تحقق انتقال قدرت و تسخیر دستگاه‌های شکلی سالترو و محکمترو (بقول آقای مهندس بازرگان) خالی از آمادگی نبود و اگر استتاری در عقاید بکار نمیرفت از کجا این آمادگی به نتیجه بهتر نمیرسید؟ تصور میکنم همه این حرفها به آنجا میرسد که وقتی میخواهیم در باره وقایع ماقبل انقلاب قضاوت کنیم بقول مهندس حبیبی شتاب بکار نبریم و قبل از صدور حکم قطعی و پیروی کورکورانه از گفته‌ها و شنیده‌های رایج به تضرر مستقل و آزادبنشینان قدری به تاریخ هم مجال عرض وجود بدهیم.

گفتم که دو مسئله در حاشیه نطق آقای مهندس بازرگان بذهن مرا نامی کوچک و خیابان میرسد. يك مساله را گفتم، و مسئله دومی با قبول این فرض مطرح میشود که واقعا از تماس زعماء امور فعلی با مأمورین دیپلماتی آمریکا در عصر دیکتاتوری مقصودی جز تلاش برای سلب حمایت آمریکا از رژیم شاه در میان نبوده است. اما باز هم ذهن کنجکاو می‌پرسد وقتی قضایا به نتیجه رسیده بود و تقریبا روشن شده بود که آمریکائی‌ها دیگر از رژیم شاه حمایت نمی‌کنند چرا آقایان افکار عمومی را در جریان نگذاشتند. عقل میگوید که در همان ایام، ایام انقلاب و زمانی که تلاش حضرات به نتیجه رسیده بود و کلاه شاه دیگر پشمی نداشت اگر قضیه با اطلاع مردم رسیده بود مسلما هم انقلاب زودتر به نتیجه میرسید و هم نیروی کمتری صرف مبارزه با رژیم شاه میشد. آنچه سلاخی و قضایی و مقاومت جاهلانه بعضی مأموران در برابر خواست مردم بیشتر از آنجا ناشی میشد که نظامیان خیال میکردند شاه ماندنی است، یا وقتی از مملکت رفت برگشتی است و آمریکا همچنان از او حمایت میکند و قطعاً و حتما بعد از اینکه حقیقت آقایان میشد و عطله و اگره اشهاد و بخصوص نظامیان طرفدار شاه می‌فهمیدند که دیگر قدرتی

۱- قهرمان در تاریخ - ترجمه آزاده ص ۱۸۴
 ۲- همان کتاب - ص ۱۸۷

مثل آمریکا از شاه حمایت نمیکند بجای اینکه علیه انقلاب موضع بگیرند و بروی مردم اسلحه بکشند زودتر دست از مقاومت میکشیدند و به انقلاب می‌پیوستند .

گفتم که چنین عقیده‌ای را با فرض این اصل مطرح میکنم که مقصدی جز خیر خلق در تماس و رابطه زعماء امور با آمریکائیان درین نبوده است و من چون بعضی از آقایان را کم و بیش از نزدیک می‌شناسم نمیتوانم جز این فکر کنم اما چون این اطمینان را درباره همه آنها که در این رهگذر فعال بوده‌اند ندارم و نداشته‌ام طبیعی است که نمیتوانم همه اعمال گذشته آنها را بی‌چون و چرا تصدیق و تأیید کنم . اینکه افرادی در ایام قبل انقلاب در پیروی از حوادث و اتفاقات مشهود دست و دلشان می‌لرزید و تردید و دودلی مانع میشد که با قوت قلب و قاطعیت با آقایان همراهی کنند از همین جانا می‌میشد که احساس میکردند رابطه‌ای و سروسری با مساوی و ماوراء مشهودات برقرار است اما اینکه این رابطه بجه منظور و باجه کانی ایجاد شده بر آنها مجهول بود و چنین بود که شعر خواجه شیراز را بر سبیل تقافل و تجاهل مرکوز ذهن میکردند که :

ساقیا جامی‌ام ده که نگارنده غیب

نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد!

به انتقاد از معایب موجود بپردازد یا مقالاتی بهمین قصد و غرض بنویسد ، آن ماموری هم که باعث سلب حقوق مسلم انسانها میشود و موجبات حس و حصر و تبعید و تعزیر خود سرانه آنها را فراهم میکند بی حرمتی بزرگتری نسبت به قانون مرتکب شده است . آن کسی که صادقانه و صمیمانه قانون اساسی را به محک نقد می‌زند و در باب ضرورت تکمیل یا تنقیح بعضی مواد قانون ابراز عقیده میکند ضرری به قانون نمیزند ، ولی آن کسی که از اظهار عقیده افراد جلوگیری میکند و راه مبادله افکار و عقائد سیاسی را در فراخای فعالیت عقلی و ذهنی یک جامعه می‌بندد و آن کسی که دست به تفتیش عقائد خلق میزند و مخالف و منتقد را مورد تعرض و مواخذه قرار میدهد عملاً نشان میدهد که قانون را میتوان به بازی گرفت و با حکم صریح آن که میگوید « تفتیش عقائد ممنوع است و هیچکس را نمیتوان بصرف داشتن عقیده‌ای مورد مواخذه قرار داد » به معارضه برخاست . گیرم عقیده‌ای که من در مخالفت بازید و عمرو ابراز میکنم باطل باشد و برحق نباشد . مسلم اینستکه عقیده باطل من هرچه در پرده اختفاء بماند بیشتر دوام میکند و دیرتر از بین میرود ، و در اینحال خود من و آنها نیکه آن عقیده نادرست را درست می‌پندارند بیشتر در اشتباه خود باقی میمانیم اما چنین عقیده‌ای هرچه زودتر منتشر شود زودتر هم مردم به نادرستی آن پی میبرند و سریع‌تر از بین میرود و خاموش میشود .

با اینکه چه خوب بود که اینهمه توجه و تذکر و معرفت به مقام و منزلت فرد و آزادی فرد در همه موارد بناد آزادی و حیثیت افراد میرسید . من یقین دارم آقای بنی‌صدر همانطور که بازداشت غیرقانونی یک فرد سرشناس را بضرر آبرو و حیثیت نظام جمهوری میدانند با حس و بازداشت افراد عادی و گمنام هم بهمین دلیل موافق نیست . جای خوشحالی است که یک فرد موثر و سرشناس این مملکت که به انقلاب هم خدمت کرده است و من در روزهای تاریک دیکتاتوری خودم او را دیدم که در کنار مهندس بازرگان برای آزادی زندانیان تلاش میکرد . بیش از چند ساعتی در بازداشت نماند ، و همین کوتاهی مدت که دلیل بر نظیر حساب و کتاب بیشتری در رابطه «حکومت و افراد است اما اجازه میدهد که امیدوار باشیم از این پس فاطمه فلاحی ها هم که در زمره مردم عادی این مملکت هستند بخاطر عقیده‌شان در زندان نمانند ، و لاقلاً وقتی در زندان به بیماری عصبی دچار میشوند این امکان را بدوستان و بستگان او بدهند که او را معالجه کنند . میتوان امیدوار بود که از این پس تنها اعمال و افعال مردم نیست که تحت ضابطه و قاعده در میاید بلکه قول و عمل دولت و مجریان هم از هر چه و مرجع و بی نظمی برخوردار میمانند . هر چه و مرجع فقط در این نیست که مردم هرکاری که دلشان خواهد میکنند . هر چه و مرجع بزرگتر راهمیشه بعضی مجریان و مسئولان و ارباب قدرت در این مملکت بوجود آورده‌اند که با تخطی و تجاوز به حقوق مردم عملاً بشورا در جامعه رسمیت میدهند و این چه بوالعجبی است که در طول ماههای بعد از انقلاب هروقت که ترك اولائی و نقض عهدی از ناحیه مجریان و متصدیان میشود می‌افتاد قورا این توجه بیان میماند که «انقلاب» است و در انقلاب هیچ قاعده و ضابطه و حساب و کتابی وجود ندارد ، اما در کنار همین وضع غیر عادی و بی حساب و کتابی و شوش «انقلابی» آسباب دولت مثل سابق می‌چرخد . مالیاتها و عوارض طبعاً بجای خود باقی است و سرروزی تعطیل بردار و ناخوب بقیه در صحنه ۵۰

در عین اینکه معتقدم هر نوع افشاگری باید با رعایت موازین قضائی صورت بگیرد خیلی دلم میخواست افرادی از زعماء امور که آبرو و حیثیتشان در جریان افشاء گریهای اخیر بخطر افتاد و بهمین دلیل در مقام اعتراض به دانشجویان و تاکید بر لزوم موازین قضائی و صیانت آزادی و حیثیت افراد در جمهوری اسلامی برآمدند خیلی زودتر از اینها بیاد قانون و حاکمیت و حرمت قانون می‌افتادند . اگر آقای مهندس بازرگان و یارانش آنروز که افراد دیگری را تنها بجرم اظهار عقیده مخالف با دستگاه حاکم مشمول «لطف!» قرار میدادند و به «اوپن» میفرستادند در مقام اعتراض بر میآمدند چه با که با خود آنها چنان معامله‌ای که فریاد و فغانشان را بحق بلند کرد انجام نمیشد ، یقیناً این اولین بار نیست که امنیت قضائی در معرض مخاطراتی قرار میگردد و عرض بنده هم ناظر به ضدانقلابیون مرتجع و طرفداران استبداد و نوکران امیربالیزم نیست بلکه ناظر به طرفداران انقلاب و عناصر صمیمی و صادق و سخت کوش و مبارزی است که در تحقق انقلاب و سرنگونی نظام استبدادی نقش قابل ملاحظه‌ای بازی کردند و با اینحال حقوق و حیثیت آنها در معرض خدمات جریان ناپذیری قرار گرفت . اگر این مراقبت و جدیتی که امروز پندران انقلاب نسبت به حرمت و حاکمیت قانون نشان میدهند در روزهای زودتر و دورتر و قبل از آنکه قضیه بصورت سنت رایج و جزء لاینجزائی از مظاهر انقلاب در آید مشهود می‌افتاد و از قسوه به فعل در میآمد چه با که اولین رئیس جمهور حکومت اسلامی با قدرت بیشتری کار خود را آغاز میکرد و نظم و نق مملکت با چنین صعوبت و دشواری که امروز می بینیم روبرو نبود ، وجه بسا که اگریم حرمت خود آقایان از آنچه امروز می بینیم مصون‌تر و محفوظ‌تر بود

در جلسه شیوخ جامعه اکنون می‌فهمند که بی حرمتی به قانون فقط در این نیست که کسی از پشت تریبون یک حزب سیاسی با استفاده از بزرگترین دستاورد انقلاب یعنی آزادی-

راپرت (بقیه)

بردار نیست و تشریفات و تزئینات اداری و رسم کاغذ بازی و کاغذ پرانی و سنگ اندازی و اشکالتراشی همچنان است که بود. بعبارت دیگر آنجا که دستگاه باید بشما حساب پس بدهد «انقلاب» شده است و هیچ چیز سرجای خودش نیست و بدعهدی و بداخسی و نقض قول بسیار طبیعی است و آنجا که شما باید به مامورین و صندوق دولت حساب پس بدهید از انقلاب خبری نیست و حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود!

خوب، اگر حسابی در کار هست همه جا باید حساب باشد اگر مثل ممالک متهدن هیچکس نباید در حساب و کتاب بادولت دستی از پا خطا کند پس دولت هم باید حقوق مردم را همینطور محترم بشمرد و همانطور که طلب دولت تعطیل بردار نیست حقوق مردم هم قابل اغماض نیست.

خوشبختانه تنها من و شما نیستیم که این واقعیات را متذکر میشویم شاید یکی از قضائل فتهای ما اینست که نظیر رجال عصر دیکتاتوری اهل تسلیم و تمکین جین آمیز نیستند و چنین نیست که همه اصول مورد احترام خود را در محراب احساسات و عواطف خصوصی نسبت به زید و عمرو قربانی کنند. چنین نیست که هر حقیقتی را فدای مصالح ناپایدار و قابل اغماض سازند و ساکت و صامت به تماشای خلاقکارها بنشینند. ما اگر گفته و نوشته چنین فتهائی را نقل می کنیم برای اینستکه فضیلت و برتری آنها را بر بازیگران عصر طلایی نشان بدهیم، و ثابت کنیم که روحانیون مبارز و ترقیخواهی نظیر شیخعلی تهرانی برخلاف آدمکهای عصر «تمدن بزرگ!» زبون و ذلیل جاه و مقام نیستند و دانش و آزادگی و فضل و مروت را بنده درم نمیکنند. اجازه بدهید بجای هرسخنی قسمتی از گفتههای آقای شیخعلی تهرانی را در مصاحبه با روزنامه انقلاب اسلامی برای عبرت حاضران و نزهت ناظران نقل کنیم:

«... این گرایشهای که می بینیم و گرایشهای تنیدی که جوانها نسبت به این گروه (مجاهدین) دارند بنده خیال میکنم که در اثر این باشد و یقین دارم در اثر این باشد که ما نتوانستیم بدستی نظام و افکار خودمان را عملا به مردم نشان بدهیم... قدرت باید تقسیم شود بین تمام قشرهای مجتمع... اگر عاقل باشیم نباید کاری کنیم که ایجاد نارضائی بشود. بخواهیم احتکار ثروت کنیم، احتکار قدرت کنیم ایجاد نارضائی در مجتمع عمومی شود و احتمالا بادست خودمان، خودمان را به گور تاریخ بفرستیم.

... الان اگر مردم صبر میکنند بخاطر گلروی امام است و رهبر انقلاب است که دارد پیامبرگونه این نظام را اداره میکند و الا اگر اینها بخودشان نجنبند در آینده نزدیکی بنده احتمال خیلی قوی میدهم حتی کار از دست کاردانهها هم خارج شود..

... اینها آمده اند هی قید بزنند، قید بزنند.. تنها يك عده خاصی اسمشان را هم میگذارند مثلا فلان حزب و فلان گروه و پیرو خط امام و دیگران را جدا میکنند، حالا بطور یهود و نصارا پیرو خط امام هستند اما مثلا قشرهایی از مسلمانها پیرو خط امام نیستند. هیچ منافات با این ندارد که اشخاص دارای افکار مختلف باشند و قشرهای ملت ما، همه پیرو خط امام باشند این الفاظ را برای گول زدن مردم میگویند و در واقع فکرشان انحصارطلبی است فکرشان این است که قدرت را در دستشان بگیرند و سوابق خیلی هایشان را من میدانم،

خیلی هم به اسلام نمی اندیشند... از سابق هم کما آنها را می شناسیم در همین خط بودند یعنی در خط قدرت طلبی، اینها ضررشان برای اسلام حتی از گروههای چپا بیشتر است، اینها هستند که نارضایتی عمومی میاورند... درصد این هستند که اختصاص بدهند تمام مسندهای قدرت و سرپرستی را بیک عده خاصی و گروههایی را محروم کنند از حتی که بعنوان يك ایرانی مسلمان دارند احتکار قدرت و احتکار رهبری کنند با اینکه رهبری برای همه امت اسلامی است و این زلت خطری است که من الان بصدا در میاورم...

همین الان بنده هشدار میدهم به اینها که همین الان دارند این قانون اساسی را با این همه خونهای کهریخته شده و این همه زحماتی که ملت کشیده و پای صندوقها رفته اند و رای داده اند الان دارند در قانون اساسی دست میبرند... کجای این قانون اساسی نوشته شده است که وکلای مجلس شورا باید در مرحله اول اکثریت مطلق بیاورند... بگذارید مردم طعم آزادی را حس کنند. بگذارید مردم

دنیا بفهمند که ما آزادیم...»

بالای صفحه نهم روزنامه اطلاعات مورخ پنجشنبه ۱۸ بهمن نوشته شده است: «مسئین فاجعه سینما رکس باید مجازات شوند» و زیر آنهم نوشته اند که کانون وکلای دادگستری طی تلگرافی به دادستان کل انقلاب اسلامی اعلام داشت چون بازماندگان شهدای سینما رکس آبادان به کانون وکلای دادگستری متوسل شده اند کانون وکلای دادگستری آماده همکاری عطلی برای تعقیب موضوع و تکمیل پرونده بمنظور کیفر تبهکاران در این حادثه فجع است...»

و بعد از ذکر اینکه «وجدان جامعه بشری از این جنایت هولناک که بر ملت ایران رفته است سخت جریحه دار و معذب است» تاکید کرده اند که مسلما «در شان اسلامی انقلاب ایران نیست که پرونده جنایاتی چنین عظیم به سبب نبودن بازپرس و غیره به تعویق افتد...» در دانگیز است که یکسال بعد از سقوط رژیم شاه و وقوع انقلاب و یکسال و اندی بعد از فاجعه سینما رکس هنوز صحبت از تقاضا و تمنا برای کشف و مجازات مسببین این حادثه است و هنوز کمترین اثری از توفیق ماموران عصر انقلاب در این رهگذر بچشم نمیخورن، آن جماعتی که در زمان وقوع حادثه انصافا موثرترین سوگنامه ها و غنایه ها را برای قربانیان آتش سوزی نوشتند و اشکها ریختند و مرثیه ها سرودند و نهایت استادی و مهارت را در برانگیختن احساسات عمومی بر ضد جلادان و دژخیمان عصر دیکتاتوری بکار بردند گویا صلاح و صرفه را در سکوت می بینند و فاجعه اندک اندک در قباری از گذشت زمان به فراموشی سپرده میشود.

من در تاریخ پنجشنبه یازدهم مرداد سال جاری مقاله ای را جمع بهمین موضوع در روزنامه اطلاعات نگاشتم و اکنون که آنرا مرور میکنم... می بینم با مبهم ماندن حقیقت ماجرا هنوز بسیاری از قسمتهای آن مقاله تازگی دارد... و چنین است که قسمتهائی از آنرا برای ثبت در تاریخ در زیر میاورم تا لااقل آیندگان در حق نویسنده این سطور ظنی به زرنگی و زیرکی در استفاده از فرصت نبرند و مراد شمار آن بزرگواران بحساب نیاورند که هنگام وقوع فاجعه ای از هیچ تحسر و افسوس و خشم و خروش دریغ نکردند و بعد که آبها از آسیاب افتاد و یاران انقلاب براریکه قدرت سوار شدند فاجعه و قربانیان فاجعه از یادها رفت... و اینک قسمتی از آن مقاله...
«انشاءالله گره است»

من خود میدانم که تجدید خاطره تلخ آتش سوزی سینما رکس آبادان در این حال و هوایی که هوش و حواس غالب نخبگان و

زبدگان جامعه مصروف ورود به مجلس خبرگان استعاری از مناسبت است و خاطر خطیر حضرات را مکدر میکند اما وقتی در نظر بگیریم که آتش سوزی سینمارکس یکی از عوامل مهم تشدید خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم سابق بشمار میرفت و سقوط آن رژیم و تحویل قدرت به سرکردگان رژیم کنونی را تسریع کرد برای قدردانی از خاطره آن شهیدان و ادای احترام به روان‌های پاک ایشان هم شده جای آنست که حواس خود را برای لحظه‌ای از غریب و غوغای کنونی منک کنیم و به گذشته‌ای که چندان هم دور از ما نیست بازگردیم. نگذارید آیندگان چنین تعبیر کنند که ذکر مصیبت شهداء آن واقعه تا وقتی سود و صرفه داشت که رجال کنونی عرصه سیاست خانه‌نشین و معزول و مغضوب بودند و وقتی نقش‌روزگار عوض شد حاکمان و محکومان جای خود را عوض کردند همه چیز از پادها رفت.

الان * پنج ماه از آن ماجرا میگذرد. همه چیز تمام شده و آتش خشم و خروش مردم هم فرونشسته است ولی تازه همین چند روز پیش خبری در روزنامه‌ها آمده بود که اسرار فاجعه سینمارکس آبادان هنوز فاش نشده و بازماندگان مقتولین در آخرین نامه به دادستان تهدید کرده‌اند که اگر اقدام اساسی برای شناخت مسببین آن حادثه نکنند خود آنها را سا دست به اقدام خواهند زد.

یعنی هر چه تا حال در این باب خوانده‌اید و شنیده‌اید با همه تعبیرها و تفسیرها و احکامی که در این مورد صادر کرده‌اند مالیده و حال امروز از نو روزی از نو - برگشتیم سر نقطه اول که سبب چیست و مسبب کیست و کدام ملعونی باعث شد که چندصد انسان بیگناه زنده زنده بسوزند و خاکستر شوند؟

باز اگر هنوز رژیم علیه ما علیه پادشاهی در مملکت مستقر بود میگفتیم مراکز قدرت و عوامل شاه مانع افشای مطلب هستند و ما مورس کشف جرم از ترس شاه جرئت نداریم حقیقت را اعلام کنیم ولی حالا که رژیم طاغوتی سرنگون شده و رایت جمهوری در اهتزاز است و ارتش و پلیس و دادگستری در اختیار شاست و همه آنها که در راس این دستگاهها نشسته‌اند منصوب و مبعوث خودتان هستند چه چیز باعث شده است که راز جنایت مکتوم بماند و مسببین فاجعه شناخته نشوند؟ من نمیدانم آنها که پارسال از شدت خشم و اندوه ناشی از این واقعه لحظه‌ای

قرار و آرام نداشتند و با سوگندهای غلاظ و شداد مسببین را به مجازات های سخت وعده میدادند چه شد که امسال خاموش شدند؟ عجبای همان افرادی که بی‌ش از همه دم از قهر و غضب انقلابی میزنند و در مقابله با حریفان ذره‌ای رحم و گذشت ندارند در پی گیری بسرای کشف مسببین فاجعه سینمارکس آبادان بظاهر کمتر از همه جدیست میکنند. عوام میگویند آیا واقعا این فاجعه فقط تا آنجا اهمیت داشت که رژیم ملعونی سرنگون شود و گروهی بروند و گروهی دیگر ج جای ایشان را بگیرند و قدرت و توکلی که تا دیروز در اختیار «زید» بود امروز در اختیار عمرو قرار گیرد؟ عوام میگویند واقعا آیا همه دعواها بر سر این بود که دسته‌ای که تا دیروز دستشان از قدرت کوتاه بود امروز قاف تا قاف مملکت را زیربال و پر بگیرند و فردا هم در مجلس خبرگان نزول اجلال کنند و قانون بنویسند؟

انشاءالله که اینطور نیست و انشاءالله هر چه هست سوء تفاهم است و تشویش بدل راه ندهید و بد نیندیشید، که جای آن قصه معروف برای تلقین خوش بینی و نیک اندیشی همین جاست که: انشاءالله گربه است



دم آخری یادم آمد که در آستانه انتخابات مجلس شورا در بعضی محافل بحث بر سر اینست که آیا باید صفت «اسلامی» را به مجلس اضافه کرد یا صفت «ملی» را، و حساسیت به حذف و اسقاط هر یک از این دو صفت در بعضی مجالس باعث بگو مگوهای شده است.

در یک جلسه عرض کنم که در قانون اساسی جمهوری اسلامی همه جا سخن از «مجلس شورای ملی» است و مبحث اول قانون هم به «مجلس شورای ملی» اختصاص دارد. در عین حال باید در نظر داشت که رکن رکن ملیت ما را دین و مذهب ما تشکیل میدهند و بقول آقای شیخ علی تهرانی با حضور شورای نگهبان هم که از هر نوع تخلف و تخطی از موازین اسلامی جلوگیری میکند علی القاعده مجلس شورا نمیتواند عملی معارض با احکام و ارزش های اسلامی انجام دهد.

* منظور مرداد ماه است. زمان نگارش مقاله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



چاپ مقاله‌ای از آقای دکتر دبیرسیاکی درباره مرحوم دهخدا و همچنین دنباله مقاله آموزش و پرورش انقلابی از آقای نصرت‌اله رئیسی با پوشش خواهی به شماره بعد موکول شد.